

The model of the dual power of Sultan-Faqih in the period of Fath Ali Shah

The ideal model of the Shiites is the rule of the Infallible Imam or the appointed deputy of the Imam. However, with the beginning of the period of the absence of the twelfth Shiite Imam, the dual power model of Sultan-Faqih gradually became popular among Shiite jurists and was implemented in the Safavid period. Although this model was ignored by the government during the Afshar and Zand periods, it was considered again with the rise to power of Fath Ali Shah Qajar. Accordingly, in this article, by examining historical and jurisprudential books, the effective factors in the continuation of the dual power model in the period of Fath Ali Shah are studied. The main question of the article is what factors caused the reproduction of the pattern of dual power of Sultan-Faqih in the period of Fath Ali Shah? The hypothesis of the article is that the model of dual power of Sultan-Faqih in the period of Fath Ali Shah has been used according to the mutual needs of the government and scholars and based on the principle of Imamate and pragmatic attitude of some Shiite jurists. The results of this study indicate that the model of dual power in the period of Fath Ali Shah due to the occurrence of Iran-Russia wars, and the mutual needs of the government and scholars was considered and had important consequences.

Qajar, Fath Ali Shah, dual power, scholars, Shiite jurisprudence.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.292616.1901>

الگوی قدرت دوگانه سلطان - فقیه در دوره فتحعلی شاه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۸

زهرا علیزاده جدا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

علی اکبر خدروی زاده^۲

چکیده

الگوی آرمانی شیعه، حکومت امام معصوم یا نایب انتصابی امام است. لیکن با شروع دوره غیبت امام دوازدهم شیعه، به تدریج الگوی قدرت دوگانه سلطان — فقیه در میان فقهای شیعه رواج پیدا کرد و در دوره صفوی به مورد اجرا گذاشته شد. این الگو اگرچه در دوره‌های افشار و زند مورد بی توجهی حکومت واقع شد اما با قدرت‌یابی فتحعلی شاه قاجار بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس در این مقاله سعی بر آن است که با بررسی کتب تاریخی و فقهی، عوامل مؤثر در تداوم الگوی قدرت دوگانه در دوره فتحعلی شاه مورد مطالعه قرار گیرد. سوال اصلی مقاله این است که چه عواملی موجب باز تولید الگوی قدرت دوگانه سلطان — فقیه در دوره فتحعلی شاه گردید؟ فرضیه‌ی مقاله مبنی بر آن است که الگوی قدرت دوگانه سلطان — فقیه در دوره فتحعلی شاه بنا بر نیاز دو سویه حکومت و علما و برپایه‌ی اصل امامت و نگرش عمل‌گرایانه بخشی از فقهای شیعه مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش دلالت بر آن دارد که الگوی قدرت دوگانه در دوره فتحعلی شاه به علت وقوع جنگ‌های ایران و روس، و نیاز دو سویه حکومت و علما مورد توجه قرار گرفت و پیامدهای مهمی در پی داشت.

واژگان کلیدی: قاجار، فتحعلی شاه، قدرت دوگانه، علما، فقه شیعه.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

براساس مبانی اسلام، حاکمیت (سلطنت) از آن خداست که این مقام از جانب خدا به پیامبر اسلام تفویض شده است. یکی از ارکان اعتقادی شیعه اثنی عشری، اصل امامت است یعنی باز بودن دایره نبوت و تداوم آن در ولایت علی (ع) تا امام مهدی (عج) است. از این رو همه‌ی خلفا یا حکامی که حکومتشان خارج از دایره‌ی امامت است سلاطین جور و غاصب مقام امام به شمار می‌روند. بر این اساس در دوره غیبت امام دوازدهم تمام حکومت‌ها غاصب دانسته شدند و تا پایان خلافت عباسی، فقهای شیعه، حکومت خلفا و سلاطین را نامشروع می‌دانستند.

با فرو پاشی خلافت عباسی، در عصر ایلخانان به تدریج اندیشه‌های شیعی و صوفیانه گسترش یافت. در این دوره سید حیدر آملی اندیشه شیعی صوفی را مطرح کرد. در عصر صفوی الگوی قدرت دوگانه سلطان - فقیه از سوی علمای شیعه مطرح شد. بر اساس این نظریه اگر چه شاهان صفوی در نظر غیرشرعی معرفی می‌شدند اما در عمل با آنها همکاری می‌شد. در نتیجه شاهان صفوی از سوی فقهای شیعه از جمله محقق کرکی، بهایی و مجلسی به رسمیت شناخته شدند. از سوی دیگر فقهای شیعه نیز مورد حمایت شاهان صفوی قرار گرفتند. با سقوط قدرت صفویان، الگوی قدرت دوگانه در عصر افشار و زند رو به افول نهاد. پس از تشکیل حکومت قاجار، در دوره فتحعلی شاه الگوی قدرت دو گانه باز تولید شد. در این دوره که مقارن با غلبه اندیشه فقهای اصولی (اصولی‌گری) بر اخباریون (اخباری‌گری) بود روابط نزدیکی بین فقهای اصولی شیعه با شاه قاجار برقرار شد. در دوره فتحعلی شاه نوعی تمکین در برابر فرامین علما وجود داشت که بارزترین آن وقوع جنگهای دوره دوم ایران و روس بود.

در خصوص موضوع مورد نظر تحقیقات گسترده‌ای در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است که در این جا به معرفی مهم ترین آنها خواهیم پرداخت. الگار (۱۳۵۶) در کتاب خود شرح تعاملات و تعارضات سیاسی میان روحانیون و علمای شیعه با سلاطین قاجاریه را ارائه کرده است. حائری (۱۳۶۷ و ۱۳۶۴) نیز در هر دو اثر پژوهشی خود ضمن بررسی مبانی اندیشه‌ی سیاسی تشیع، مواضع علمای شیعه در برابر حکومت قاجار را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. آجودانی (۱۳۷۶) در کتاب خود که به بررسی انقلاب مشروطه پرداخته است، ضمن ارائه حوادث عصر مشروطه از نقش علمای شیعه در دوره‌ی فتحعلی شاه به ویژه اندیشه سیاسی ملا احمد نراقی نیز سخن گفته است. جعفر پیشه فرد (۱۳۸۰) با رعایت ترتیب زمانی و دسته بندی علما و فقهای شیعی طی قرون و اعصار مختلف، به سیراندیشه فقهای شیعی در باب ارتباط با حکومت و سیاست پرداخته است. کدیور (۱۳۷۶) در اثری با عنوان نظریه‌های دولت در فقه شیعه به تجزیه و تحلیل نظرات فقهای شیعه در زمینه حکومت، دولت و ارتباط روحانیون و فقها با مجرای قدرت پرداخته است. حسینی زاده (۱۳۷۹) نیز روابط فقهای شیعه با حکومت‌های و سلاطین در اعصار مختلف را مورد بررسی قرار داده و سپس علل روابط علمای شیعی با سلاطین جائز در دوران مختلف را بیان کرده است. گرجی (۱۴۲۱) به فقه شیعه و تحولات آن در گذر

زمان پرداخته است. نویسندگان نظرات و اندیشه‌های فقهی علما و روحانیون شیعه را در طول تاریخ تشیع مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. روش تحقیق در این پژوهش استفاده از روش مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی است. در این روش ابتدا منابع تاریخی، شناسایی، مطالعه و فیش برداری می‌شود. سپس داده‌های تاریخی با نگرش انتقادی مورد تجزیه و تحلیل و استفاده قرار می‌گیرد.

۲. امامت و ولایت از نگاه فقهای شیعه

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) گروهی از صحابه با انتخاب ابوبکر به خلافت مخالفت نمودند و از جانشینی حضرت علی (ع) حمایت کردند. این گروه کم‌کم با عنوان شیعه علی (ع) شناخته شدند. شیعیان علاوه بر اینکه امام علی (ع) را جانشین شایسته و برحق پیامبر می‌دانستند، بر این باور بودند خلافت و رهبری جامعه هم باید در خاندان ایشان و در نسل‌های بعدی امام علی (ع) تداوم یابد. بدین ترتیب چنین اندیشه‌ای شیعیان را به یک جریان مخالف و رقیب برای خلفای وقت تبدیل کرد.

امامت و عدالت عناصر بنیادی اندیشه تشیع هستند. اهمیت امامت در اندیشه تشیع به حدی است که اگر فردی بمیرد، در حالی که امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. شیعیان مسئله امامت را رکن اساسی دین اسلام و جزء اصول مذهب می‌دانند، و ایمان جز با اعتقاد کامل بدان کامل و تمام نمی‌شود و همچون امامت و نبوت هرگز در آن تقلید جایز نیست (مظفر، ۱۴۱۷: ۱۰۲). در دیدگاه تشیع، امامت منصبی الهی می‌باشد که از سوی خداوند بر اساس علم الهی و با توجه به شرایط و نیازهای بندگان، همچون پیامبر تعیین می‌شود. بر این اساس پیامبر وظیفه داشت، امام پس از خود را انتخاب نموده و مردم نیز مکلف به پیروی از امام بودند (آل کاشف الغطا، ۱۴۱۳: ۶۸-۶۹).

در باب حکومت نیز شیعه حکومت‌های سنی مذهب را قبول نداشت و آنان را به رسمیت نمی‌شناخت. در اندیشه تشیع حکومت مشروع تنها با وجود یکی از اولاد پیامبر (یعنی ائمه معصوم شیعه) شکل می‌گرفت. بدین ترتیب هر حاکم و حکومتی به غیر از حکومت معصوم در نظر و اندیشه شیعه غاصب و جور بود. البته این به معنای مقابله جدی شیعه با حکام زمانه نبود. ائمه شیعه نیز شیعیان را از هرگونه اقدام مخاصمه جویانه حتی مشاجره لفظی با مخالفان خود برحذر می‌داشتند. (الگار، ۱۳۵۶: ۶).

غیبت امام دوازدهم شیعه از سال ۲۶۰ هجری به بعد، مسئله تقابل شیعیان با حکومت را بغرنج تر ساخت. تا زمان حضور و وجود امام در جامعه اسلامی، هرچند حق ائمه توسط خلفا غصب شده بود، اما حکومت مشروع متعلق به امامان بود؛ با غیبت امام معصوم این سوال مهم و اساسی پیش آمد که از این پس رابطه شیعیان با حکومت به چه صورت ادامه پیدا خواهد کرد؟

در دوران غیبت صغری امام از طریق نواب اربعه با مسلمانان مرتبط و وظایف خود در مقام امامت را انجام می‌داد، بدین جهت مشکلی وجود نداشت؛ اما پس از غیبت کبری، شیعیان دچار بحران سیاسی شدند، و سوالات بسیاری در مورد آینده حیات سیاسی تشیع برای آنها مطرح شد. به خصوص این سوال مطرح شد که در هنگام غیبت کبری که تمامی وظایف و عملکرد امام در جامعه اسلامی متوقف شده است، شیعیان در قبال حکومت اسلامی چه وظایفی بر عهده دارند؟

تلاش در جهت تحلیل ماهیت غیبت امام دوازدهم شیعه و همچنین تلاش برای پاسخگویی به پرسش فوق مقدمات لازم برای شکل‌گیری نظریه‌های مختلف نظام سیاسی شیعه در دوره غیبت را شکل داد. از این رو با آغاز عصر غیبت نقش علمای مذهبی در جامعه شیعه به شدت پررنگ‌تر شد. اگرچه در آغاز با تصور بازگشت و ظهور زود هنگام امام معصوم (ع) علما از دخالت در بسیاری از امور مذهبی امتناع می‌نمودند اما به تدریج با ادامه یافتن عصر غیبت و طولانی شدن عدم حضور امام معصوم در جامعه، بسیاری از امور بر عهده علما قرار گرفت.

در هنگام غیبت کبری اندیشه تشیع به صورت چشمگیری توسعه و دگرگون شد. مهمترین مسئله‌ای که در این برهه در زمینه رابطه دین و سیاست پدید آمد، مسئله اجتهاد بود. به عقیده اهل سنت، تمام آنچه جامعه اسلامی بدان نیاز دارد در قرآن و سنت آمده است و هیچ نیازی به صدور قوانین و فتوای جدید (یعنی همان اجتهاد) وجود ندارد. اگرچه در قرون اولیه اسلامی با وجود حضور ائمه معصوم در جامعه اسلامی، تشیع نیز به اجتهاد نیازی نداشت، اما با آغاز غیبت و محروم شدن شیعیان از منبعی که حکم تمامی امور را بر مبنای عصمت و علم خود به شیعیان ارائه می‌نمود، شیعیان در این زمینه دچار مشکل شدند. از این رو نظریات مختلفی در زمینه رهبری سیاسی و زعامت جامعه اسلامی در فقه سیاسی شیعه شکل گرفت. بطور کلی علما دو دسته نظریه مطرح کردند؛ گروهی از علما رهبری سیاسی و مقام امامت در جامعه اسلامی را تنها به امامان معصوم (که بر اساس نص صریح پیامبر اکرم (ص) بدین مقام منصوب شده بودند) اختصاص داده و رهبری غیر ایشان را حکومت طاغوت و جور دانستند؛ گروه دیگری از علما نیز به ضرورت ایجاد حکومت در جامعه اسلامی تاکید نموده و معتقد بودند بدون وجود حکومت امکان ادامه حیات جامعه اسلامی وجود نخواهد داشت. به تدریج از بطن نظریات گروه دوم، بر نقش فقها در اداره جامعه اسلامی تاکید شد.

۳. الگوی امتناع

الگوی امتناع برای نخستین بار از قرن چهارم هجری به بعد در آثار علمای بزرگی همچون کلینی و شیخ صدوق مطرح شده است. بر اساس این الگو حکومت فقط متعلق به امام معصوم دانسته شده است و شیعیان از هرگونه همکاری با حکام غاصب و جائز منع شده‌اند. بر این اساس شیخ کلینی صاحب کتاب اصول کافی، بر مبنای اصل تقیه، تنها به تالیف احادیث شیعی همت گماشت و در زمینه صدور فتاوی جدید و اعلام حکم در مورد مسائل و مشکلات جامعه شیعی امتناع ورزید (علی محمدی، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۴). شیخ صدوق نیز که در قرن چهارم هجری

می‌زیست معتقد بود تنها حکومت برحق، متعلق به امام معصوم است که از جانب خداوند بدین مقام منصوب شده است. بر این اساس خلفا و سلاطین وقت را غاصب مقام امام می‌دانست و با وجود جو اختناق زمانه، شیعیان را از مراجعه به محاکم قضایی حکومت عباسی منع می‌کرد و به شیعیان دستور می‌داد در هنگام بروز مشکل به قضات شیعه مراجعه نمایند.

۴. الگوی امامت و امارت

الگوی امامت و امارت برای نخستین بار توسط شیخ مفید (۳۳۶ — ۴۱۳ ه.ق) مطرح شد. وی نخستین فردی بود که تحولی برجسته در زمینه فقه شیعه سیاسی پدید آورد و آثار وی در رشد دانش سیاسی شیعه و شکل‌گیری فقه سیاسی شیعیان بسیار موثر بود. در نظریات شیخ مفید امامت رکن اساسی اندیشه شیعه و در شکل دهی و تبیین نظام سیاسی تشیع نقش کلیدی و اساسی داشت. وی معتقد بود که تنها با امامت و امارت است که مسلمین به صلاح و رستگاری نائل آمده و از فساد نجارت می‌یابند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲/ ۳۴۲).

به عقیده شیخ مفید برپایی حکومت به منظور تامین صلاح و رستگاری مردم امری ضروری است؛ در نگاه شیخ مفید سیاست به منظور تدبیر توامان زندگی دنیوی و اخروی مردم مدنظر قرار گرفته است. بر این اساس شیخ، امام و سلطان عادل را مدبران توامان دین و دنیای مسلمین دانسته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۲۴). شیخ مفید امام را فردی معرفی می‌کند که ریاست مردم در امور دنیوی و دینی از طرف پیامبر اکرم (ص) به وی واگذار شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ پ: ۳۹) شیخ در ادامه دین و سلطنت را نیز توامان و برادر دانسته است و در این باب چنین نوشته: «دین و سلطنت دو برادر هستند، دین اساس و سلطان نگهبان آن است و چیزی که بی اساس باشد نابود می‌شود و آنچه بدون حفاظ باشد از بین می‌رود» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ت: ۲۶۳)

پس از شیخ مفید، علی بن حسین بغدادی معرف به سیدمرتضی علم الهدی از شاگردان بزرگ شیخ مفید، یکی از بزرگترین علمای شیعه است که اندیشه و آثار وی در تغییر و تحول روابط علما با سلاطین بسیار موثر بود. سید مرتضی در زمان سیطره آل بویه بر خلفای عباسی در بغداد زندگی می‌کرد. به واسطه شیعه بودن آل بویه سید مرتضی روابط نزدیکی با آنها برقرار نمود. رفتار و عملکرد سیدمرتضی در رابطه با سلاطین آل بویه و خلفای عباسی از نخستین الگوها و گام‌های تعدیل منش سیاسی علمای شیعه پس از دوران غیبت کبری است. (نصر، ۱۳۷۹: ۱۷۱)

اگرچه پیش از آن رابطه چندانی میان علمای شیعه با سلاطین غیرمشروع وجود نداشت اما سید مرتضی علم الهدی نخستین عالم شیعی بود که با سلاطین و حکام غیرمشروع ارتباط نزدیکی برقرار نمود. برقراری ارتباط نزدیک با سلاطین شیعه مذهب آل بویه در راستای اعتقاد سیدمرتضی در باب همکاری با سلطان عادل در عصر

غیبت به منظور صلاح و رستگاری جامعه مسلمین و ممانعت از ایجاد فساد در جامعه صورت گرفت. (همان: ۱۷۳)

حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ ه.ق) معروف به علامه حلی یکی دیگر از فقهای شیعه بود که نظریه‌ی ضرورت همکاری میان علما با سلاطین را مطرح ساخت. (حلی، ۱۹۶۱: ۴۸) علامه حلی در حدود سالهای ۷۰۵ قمری احتمالاً به دعوت سلطان محمد خدابنده از شاهان ایلخانی به ایران آمد. او رابطه‌ی حسنه با سلطان محمد خدابنده برقرار نمود و وی را به مذهب شیعه دعوت نمود. تحت تاثیر وی سلطان محمد خدابنده مدتی به مذهب شیعه تغییر مذهب داد. (خوانساری، ۱۹۸۶: ۲/ ۲۷۹-۲۸۰) او در ایران ماند و در تمامی سفرها همراه سلطان محمد بود (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/ ۱۹۷). با این حال وی به ولایت انتصابی عام فقها معتقد بود. بر اساس آثار علامه حلی مشخص است، وی ولایت انتصابی عام فقها را مدنظر قرار داده و بدان معتقد بود. او اختیاراتی بسیار برای فقیه در نظر گرفته و حوزه عملکرد و فعالیت‌های وی را به مواردی نظیر قضا، برپایی نمازهای سیاسی عبادی و ... گسترش داده است. مکتب حله به شدت متاثر از اندیشه‌های شیخ طوسی بود، اما ابن حلی با اندیشه‌هایی نو این مکتب را از تقلید صرف از شیخ طوسی خارج نمود و عصر شکوفایی اجتهاد را رقم زد. (گرچی، ۱۴۲۱: ۲۲۷).

ابوعبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی عاملی (۷۳۴-۷۸۶ ه.ق) مشهور به "شهید اول" یکی دیگر از علمای معتقد به ولایت انتصابی فقها بود (امین عاملی، بی تا: ۲/ ۲۳). شهید اول به دسیسه فردی از اهل تسنن که با وی خصومت داشت، در دمشق کشته شد (همان: ۱۳/۷). وی در آثارش در باب ولایت انتصابی فقها سخن گفته و تلاش کرده است با ادله مختلف آن را اثبات نماید. (شهید اول، ۱۴۳۰: ۱۰۴). اندیشه‌های شهید اول متاثر از ابن حلی بود. وی میراث دار مکتب اجتهاد بود که توسط ابن ادریس حلی احیا شده بود. بنا بر نظر شهید اول، نیابت امام معصوم در زمان غیبت نه تنها لازم است بلکه ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد. به عقیده ایشان وجود حکومت در جامعه به سبب اجرای قوانین شرع در جهت جلوگیری از هرج و مرج در جامعه امری ضروری است؛ از این رو حاکم بایست از سوی شرع منصوب شده باشد و این منصوب کسی جز امام معصوم یا نائب آن نمی‌تواند باشد. (جعفر پیشه فرد، ۱۳۸۰: ۱۶۷).

۵. الگوی قدرت دوگانه سلطان - فقیه در عصر صفویه

با فرو پاشی خلافت عباسی، در عصر ایلخانان به تدریج اندیشه‌های شیعی و صوفیانه گسترش یافت. در این دوره سید حیدر آملی اندیشه شیعی صوفی را مطرح کرد. اما در عصر صفوی الگوی قدرت دوگانه سلطان - فقیه، زمینه‌ی همکاری علمای شیعه با شاهان صفوی را فراهم کرد. شاه اسماعیل پس از تشکیل دولت صفوی از علمای شیعه برای هجرت به ایران دعوت نمود. علمای شیعه که در منطقه جبل عامل لبنان زندگی می‌کردند،

تحت فشار دولت عثمانی در عزلت زندگی می‌کردند؛ از این‌رو با دعوت شاه صفوی، درخواست وی را اجابت و به منظور تبلیغ تشیع و حمایت از سلطان شیعه راهی ایران شدند.

تاسیس نخستین دولت شیعه که در قلمروی گسترده قدرت داشت باعث شد، علمای شیعه به تلاشی وسیع در زمینه مسائل سیاسی در فقه شیعی اهتمام ورزند. اگرچه تا این زمان اندیشه همکاری با سلاطین و حکومت در اندیشه‌های ائمه و نیز عالمانی نظیر شیخ مفید، سید مرتضی، علامه حلی و سایرین به چشم می‌خورد اما تا این زمان هیچ یک از علما به حدی که در دوره صفویه ظهور و بروز نمود، خود را درگیر سیاست نکردند. حکومت صفویه، از این جهت که حکومتی فراگیر در قلمرویی وسیع بود، سبب مطرح شدن مباحث سیاسی در حوزه ای وسیع تر از گذشته شده بود. همین امر زمینه‌ی پیدایش یک ایده جدید در ساختار قدرت سیاسی را فراهم کرد که می‌توان آن را الگوی قدرت دو گانه سلطان - فقیه نامید. یکی از مبدعان اصلی این ایده، محقق کرکی بود. نورالدین علی بن حسین عبدالعالی (۸۷۰ تا ۹۴۰ ه.ق) مشهور به "محقق کرکی" یا "محقق ثانی" در منطقه کرک نوح در لبنان امروزی متولد شد. منابع دوره صفوی از وی به نام "خاتم المجتهدین" نام می‌برند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۲). مناطق شیعه نشین لبنان همچون منطقه کرک در آن روزگار مذکور تحت تأثیر شهید اول قرار داشت. کرکی نیز همچون سایر علمای شیعه منطقه کرک از اندیشه‌های شهید اول متأثر بود؛ بدین ترتیب جو علمی آن منطقه زمینه مناسبی برای طرح اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در نگرش فقهی کرکی را فراهم آورد. (حسینی زاده، ۱۳۸۰: ۸۳).

کرکی یکی از بزرگترین رهبران مذهبی دوره شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ — ۹۸۴ ه.ق) بود. شاه طهماسب، ایشان را به سمت «شیخ الاسلام» کشور انتخاب و تمامی اختیارات یک پادشاه را به او واگذار کرد و اعلام نمود که خود شاه معاون کرکی است. (مدرس خیابانی تبریزی، ۱۳۲۸: ۳ / ۴۸۹ - ۴۹۲). کرکی نیز در راستای تأیید نظام سیاسی موجود کتابی با عنوان «قاطعہ اللجاج فی حل الخراج» و در آن بر عکس علمای دیگر اعلام نمود مصرف پولی که از سوی حاکمی ستمکار از طریق مالیات حاصل حلال است (حائری، ۱۳۶۴: ۸۱).

دراندیشه بسیاری از فقهای شیعه، بحث در زمینه حکومت در عصر غیبت از ولایت فقها آغاز می‌شود؛ از آنجا که از منظر فقه سیاسی شیعه هیچ حکومتی حق ولایت و حکومت بر مردم ندارد، مگر آنکه از جانب خدا ماذون بدین کار باشد. پس با این زمینه اجازه و جواز فقها برای حکومت بر جامعه مسلمین به نصب الهی امام معصوم متصل می‌گردد. در این راستا جواز فقها برای استیلا بر جامعه اسلامی یا از طریق انتصاب خاص یک فقه از سوی امام معصوم به منظور حکومت بر جامعه صورت می‌گیرد؛ که در این مورد از آن به نصب خاص نام می‌برند و یا اینکه شرایطی که یک فقیه در صورت دارا بودن می‌تواند از سوی امام، در هنگام غیبت ایشان، نسبت به اداره حکومت اقدام نماید، بیان شود. به این شیوه نصب عام گفته می‌شود. پس از خاتمه دوران غیبت صغری به واسطه خاتمه دوران ارتباط مستقیم امام معصوم با جامعه مسلمین، امکان نصب خاص از میان رفت؛ از این رو در عصر غیبت به صورت کلی تنها شیوه نصب عام فقها ممکن است. به طور کلی نظرات فقها در مورد همکاری

علما با حکومت‌های غاصب در عصر غیبت امام معصوم به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: گروهی به حرمت همکاری با سلطان جائر معتقد بودند. از این رو از حکومت فاصله گرفته و همکاری با سلاطین را رد کردند. این افراد به طور کلی تلاش داشتند خود را از سیاست دور نگهدارند. تعداد کمی از عالمان شیعه در این گروه جای داشتند. گروه دیگری از علما اگرچه حکومت‌های غاصب را مشروع نمی‌دانستند اما با حکومت همکاری می‌کردند.

کرکی اگرچه همواره حامی دولت صفوی بود و در مواقع مختلف از آن دولت تعریف و تمجیدهای بسیار نمود اما هرگز به صورت صریح آن دولت را مشروع نخواند. وی اگرچه با دولت صفوی همکاری داشت اما تنها دلیل این همکاری و تایید را اذن فقها به دولت صفوی جهت برپایی حکومت می‌دانست. به عقیده وی تنها حکومت مشروع در عصر غیبت، ولایت و حکومت فقها بود. (حسینی زاده، ۱۳۹۱: ۷۱).

شیخ بهایی یکی دیگر از علمای شیعه بود که علیرغم نامشروع دانستن شاهان صفوی همکاری با آنان را جایز می‌دانست. بهاء‌الدین بن حسین بن عبدالصمد عاملی معروف به شیخ بهایی در سال ۹۵۳ ه.ق در لبنان، در ناحیه بعلبک متولد شد. بهاء‌الدین در سال ۹۶۶ ق به واسطه ظلم و جور حکام عثمانی به شیعیان لبنان، به همراه پدرش جبل عامل را ترک گفته و رهسپار ایران شد. (جعفر المهاجر، ۱۴۱۰: ۱۵۳). یکی از مسائلی که در آثار شیخ بهایی بدان توجه شده است، مسئله لزوم وجود حکومت در جامعه است. وی این بیان که فرمانروایی برای مردم مانند روح برای جسم و سر برای بدن است، بر لزوم و وجوب، وجود حکمت در جامعه تاکید نموده است. (عاملی، ۱۳۱۷: ۱۵۷). بر اساس اندیشه شیخ بهایی یکی از اصول کلام شیعه، انقطاع ناپذیری امامت و زعامت دینی و دنیوی امت است. (عاملی، بی تا: ۲۰۵)

شیخ بهایی در آثار مختلف خود بر عدم مشروعیت سلاطین صفوی تاکید نموده است. بطور مثال وی در مثنوی سوانح حجاز یا نان و حلوا، صراحتاً ابیاتی در باب جائز بودن شاهان عنوان نموده است. وی در این ابیات به آیه «نهی گرایش به سوی ظالمان» (هود/۱۱۳) استشهاد نموده و بر حرمت همکاری با حاکم جائر از منظر فقه شیعه تاکید نموده است. از منظر شیخ بهایی مشروعیت دینی حاکم اسلامی مشروط به دارا بودن دو شرط اساسی علم و عدالت است. شیخ بهایی با وجود عدم اعتقاد به عدالت شاهان صفوی، و و نیز اعتقاد به جائز بودن آن حکام، در جهت ایجاد صلاح و رستگاری مردم و تلاش برای ممانعت از فساد دست به همکاری با سلاطین صفوی زده و در مناصب گوناگون شاهان صفوی را یاری داده است. علاوه بر علما و فقهای فوق، علمای بسیاری همچون شیخ لطف الله و مجلسی‌ها با شاهان صفوی در این دوره همکاری نمودند که در این مقاله امکان پرداختن به تمامی آنها وجود ندارد. تمامی علمای مذکور بر اساس فقه شیعه به نیابت عام فقها از سوی امام معصوم (ع) معتقد بوده و حکام و سلاطین صفوی را مصداق حاکمان جائر دانسته و تنها در جهت امور شرعی و ایجاد صلاح جامعه مسلمین با آنان همکاری می‌کردند.

۶. الگوی قدرت دوگانه سلطان - فقیه در دوره فتحعلی شاه

با سقوط قدرت صفویان، الگوی قدرت دوگانه اگر چه به طور نظری در میان علمای شیعه رواج داشت اما در عصر افشار و زند، به دلیل تغییر شرایط سیاسی و غلبه‌ی قدرت اخباریون، از قدرت و نفوذ سیاسی علمای شیعه به شدت کاسته شد. با تشکیل حکومت قاجار، در دوره فتحعلی شاه الگوی قدرت دو گانه سلطان - فقیه بنا بر اصل امامت، رویکرد عمل گرایانه علما و نیاز متقابل حکومت و علما باز تولید شد.

در این دوره که مقارن با غلبه‌اندیشه فقه‌های اصولی (اصولیون) بر اخباریون بود روابط نزدیکی بین فقه‌های اصولی شیعه با شاه قاجار برقرار شد. زمان سلطنت فتحعلی شاه مصادف با حیات علمای مشهور شیعه همچون ملا احمد نراقی، شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزای قمی بود. (حائری، ۱۳۶۷: ۳۲۴ - ۳۵۰). این سه مجتهد بر خلاف نظریه‌ی فقهی شان در مورد حکومت و ولایت، در عمل روابط نزدیکی با فتحعلی شاه داشتند و به واسطه‌ی همان نیابت و ولایت، سلطنت او را مشروعیت بخشیدند و مورد تأیید قرار دادند (آجودانی، ۱۳۸۳: ۷۳)

یکی از مشهورترین علمای شیعه در عصر فتحعلی شاه که نقش برجسته‌ای در نظریه پردازی الگوی قدرت دو گانه سلطان - فقیه داشت، ملا احمد نراقی (۱۱۸۵ - ۱۲۴۵ ه.ق) بود. مکتب فقهی‌ای که نراقی از آن تبعیت می‌کرد همان مکتبی بود که استادش وحید بهبهانی در مبارزه با اخباریون بنیان نهاد و بر اساس آن، تحولی در فقه پدید آورد. مکتب اخباریون که در عصر صفوی توسط محمد امین استرآبادی (درگذشت ۱۰۳۶ ه.ق) به وجود آمده بود و در حدود دو قرن بر جامعه‌ی علمی شیعه سایه افکنده بود علم اصول را بیهوده می‌دانست. اخباری‌ها دعای مجتهدان شیعه و مراجع تقلید را سخت انکار می‌کردند و می‌گفتند که هر مسلمانی باید از امام معصوم مستقیم پیروی کند نه از طریق تقلید از مجتهدان یا میانجیگری آنان. (حائری، ۱۳۶۴: ۸۶).

نراقی بر این باور بود که اسلام علاوه بر اینکه ارتباط خود با جامعه، حکومت و سیاست را حفظ کرده، بلکه از آنجایی که برای تاسیس حکومت، به قانون نیاز است و قانون هم باید از سوی خداوند عرضه شود، پس شایسته است که خداوند افراد صالح را برگزیند. همانا این افراد صالح پیامبر (ص) و امامان هستند که از جانب خداوند به این مقام منصوب شده‌اند نه سیاست مداران و سلاطین. نراقی عدالت ورزی و رسیدگی به امور مردم را از سوی حاکمان لازم می‌داند. همچنین انصاف و مروت کارگزاران حکومتی را لازم دانسته، گزینش صحیح و سالم برای انتخاب دولتمردان و گماشتگان حکومتی را شرط حفظ سلامت جامعه از گزند ظلم و ستم معرفی می‌کند. (نراقی، بی تا: ۵۰۲) نراقی در حوزی حکومت در عصر غیبت نیز موضوع ولایت فقیه را مورد توجه فقها - گرچه به صورت پراکنده و غیر منظم - دانسته است و رجوع به حاکم در زمان غیبت را مقتضای کلام آنها تلقی می‌کند: «همواره در کتاب‌های فقهی می‌دیدم که نویسندگان آن کتاب‌ها بسیاری از کارها را به حاکم در روزگار غیبت وا می‌گذارند و به او در کارها ولایت می‌دهند.» (نراقی، ۱۳۲۱، ۵۳۰)

از نظام‌های عمده ای که نراقی به آنها پرداخته نظام آرمانی شیعه در عصر غیبت در قالب نظام ولایت فقیه است. نراقی که در عمل از حامیان و نزدیکان درجه اول فتحعلی شاه بود و در پاره ای از نوشته‌هایش نیز سلطنت شاه را صریحاً تایید کرده است، کسی است که در مقام نظر، به استناد نوزده حدیث، نظریه‌ی ولایت فقیه را مدون کرد و به شیوه‌ی عقلی و نقلی، مدعی شد که در غیبت امام زمان، هم حکومت شرعی و هم حکومت سیاسی از آن ولی فقیه است (آجودانی، ۱۳۸۳: ۷۴). از نظر وی، «حکومت چه در معنای شرعی و چه در معنای سیاسی در اصل از آن ولی فقیه‌ی است که اگر بخواهد و اراده کند می‌تواند اداره‌ی امور حکومت سیاسی را، با شرایطی به دیگری تفویض کند و به سلطنت و حکومت او مشروعیت دهد، یا آن که راساً به حکومت، چه حکومت شرعی و چه حکومت سیاسی قیام کند». (همان: ۷۵).

شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۱۵۲ — ۱۲۲۸ ه.ق) نیز یکی دیگر از فقهای مشهور شیعه در دوره‌ی فتحعلی شاه بود که به سبب یکی از تالیفات مهمش به نام کشف الغطاء معروف شد. (حائری، ۱۳۶۷: ۳۲۹).

کاشف الغطاء با فتحعلی شاه و حکومت وی دوستی نزدیک داشت با این وجود هیچگاه حکومت وی را یک حکومت اصیل اسلامی در نظر نیم گرفت و اجازه نمی‌داد که شاه بدون تأیید و اجازه از طرف علما حکومت خود را مشروع بنامد (همان: ۳۲۹ - ۳۳۰). او در طی جنگ‌های ایران و روس اگرچه به عنوان مجتهد به فتحعلی شاه اجازه داد که رهبری جهاد با روس‌ها را به عهده گیرد اما در همان اجازنامه از فتحعلی شاه به «بنده ما که بر بندگی خود اعتراف دارد» یاد کرد. (همان: ۳۳۰؛ آجودانی، همان: ۷۲ - ۷۳).

میرزا ابوالقاسم گیلانی مشهور به میرزای قمی (۱۱۵۱ — ۱۲۳۱ ه.ق) نیز یکی دیگر از علمای مشهور شیعه در دوره‌ی آغا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار بود که دو رای نسبتاً متضاد در باب حکومت و پادشاه ارایه کرده است. ارشاد نامه که در پنجاه سالگی ایشان نوشته شده و مخاطب آن آقامحمدخان قاجار است حاوی مطالبی درباره اهمیت مقام پادشاهی و معنای ظل الله نامیده شدن شاه است. به نظر وی شاه همچون جانشین خدا بوده و به خواست خدا شاه شده و شایسته نیست بنده ای از او سرپیچی کند. او همچنین بر این باور است که خداوند مقام پادشاهی را به پادشاهان نیکو کار بر سبیل استحقاق واگذاشته است. (حائری، ۱۳۶۷: ۳۲۴ - ۳۲۵)

با این حال در دیگر نوشته‌های میرزای قمی از تایید شاه اثری نیست. در مطلبی که برای عموم مردم نگاشته واجب‌الاطاعه بودن پادشاهی سخن به میان می‌آورند (قمی، ۱۳۰۸: ۴۶) سپس در اثر دیگرش مشروعیت حکومت زمان را سخت مورد سوال قرار می‌دهد و فرمانروایان وقت را حکام جور می‌خواند (قمی، ۱۳۹۶: ۳۶/۱).

میرزای قمی در کتاب جامع الشتات بر نیابت عام فقیه تاکید می کند و اشاره می نماید زمانی که فقیه توانایی لازم و کافی ندارد، ناگزیر است شیوه المماشات مع خلفاء الجور را برگزید. (قمی، ۱۳۹۶، ۹۳/۱). البته او یک سال پیش از مرگش در یک نامه به فتحعلیشاه درباره نبودن حق مشروع و خدایی شاه در موضوع حکومت گویاتر و روشن تر سخن گفت و حکومت شاه را به رسمیت نشناخت (حائری، ۱۳۶۷، ۳۲۷).

در زمان فتحعلی شاه تعامل علما با سلاطین به سمتی رفت که فقها با وجود اینکه حق حاکمیت را انحصار امام معصوم می پنداشتند، برای خودشان نیز به عنوان ولی فقیه و مستقل از حکومت های وقت به نیابت از امام زمان (عج)، حق حاکمیت در نظر گرفتند؛ یعنی خودشان امور شرعی را به عهده بگیرند و امور عرفی، امنیت و سیاست و وظیفه پادشاه باشد. در واقع الگوی قدرت دو گانه سلطان - فقیه، اگر چه یگانه الگوی مورد قبول همه ی علمای دوره فتحعلی شاه نبود، اما غالب فقهای آن دوره از آن جانبداری می کردند.

در آن زمان یک رشته از جریان های مختلف و شرایط خاص بود که رهبران مذهبی، خودشان را ناچار به حمایت از فتحعلی شاه می دیدند و شاه هم برای تقویت دولت نوپای خود به دوستی و همکاری با علما نیاز داشت. دل بستگی شاه به موضوعات مذهبی و نیاز به مشروعیت دادن به حکومت قاجار، دوستی و نزدیکی با علما و تسلیم شدن در برابر بسیاری از خواسته های آنان را باعث شد. مورخان آن دوران از احداث و نوسازی بناهای مذهبی، مرمت زیارتگاه ها، طلاکاری گنبد امامان و امامزادگان در ایران و عتبات از سوی فتحعلی شاه را نگاشته اند. (همان: ۳۵۶). در برخی موارد فتحعلیشاه دوستی و مودت با علما را تا جایی پیش می برد که بیان می کرد سلطنت ما به نیابت مجتهدین عهد کرده و ما به سعادت خدمتگذاری امامان تلاش می کنیم (هدایت، ۱۳۳۹، ۹/۳۷۹)

یکی از عواهل اصلی نزدیکی فتحعلی شاه و علما به یک دیگر، وقوع جنگ های ایران روس بود. جنگ طولانی فتحعلی شاه و عباس میرزا با روسیه از مواردی بود که به ناچار علما را برای حفظ اسلام به همکاری و حمایت از شاه و ولیعهدش وادار کرد. تا جایی که آن دو را مجاهدان راه خدا خواندند (حائری، ۱۳۶۷: ۳۵۸).

از سوی دیگر ستیز متوالی علما با صوفیان که از واپسین سال های حکومت صفویه در ایران به اوج رسیده بود؛ در زمان فتحعلی شاه نیز ادامه داشت. اکثر علمای به نام این دوره، کتاب و رسائل بسیاری در رد صوفیان نگاشتند و در مذمت آنان شعر گفتند و آنان را بد دین خواندند. با این همه نگرانی فراوانی در بین علما وجود داشت مبنی بر اینکه صوفیان در دولت نفوذ کنند. به همین دلیل به نظر می رسد یکی از دلایل تلاش علما بر حفظ پیوند دوستی با فتحعلیشاه این بوده که شاه به حمایت مجتهدان بیشتر از قبل دلگرم شود و به فکر تقویت صوفیان نیفتد (همان: ۳۵۸ - ۳۶۰)

علمای اصولی دشمن خطرناک دیگری داشتند که ستیز پیگیر خود را بر ضد آنان از روزگار صوفیان آغاز کرده بودند؛ این دشمنان خطرناک اخباریها بودند در خلال سالهای آغازین حکومت فتحعلی‌شاه هنوز خطر اخباریگری از بین نرفته بود. کاشف الغطاء مجتمع اصولی و میرزا محمدخبری در برابر هم قرار گرفته هر کدام تلاش می کردند دوستی و حمایت مردم به ویژه فتحعلی شاه را به سمت خود و بر ضد رقیب جلب کنند (همان: ۳۶۱). از این رو محمدخبری با شاه هم‌پیمان شد که سر سیتسیانوف سردار روس را برای شاه بیاورد و او در مقابل اخباری‌گری را مذهب رسمی ایران اعلام کند (هدایت، ۱۳۳۹: ۹/۴۱۵)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از دلایل حمایت و همگامی علما و مجتهدان با دولت فتحعلیشاه، مقابله آنان با اخباری‌گری و همکاری تنگاتنگ شاه بوده است.

از سوی دیگر، افزایش نفوذ و اهمیت شیخی‌ها در این دوران را نمی‌شود نادیده گرفت. چرا که باور مذهبی شیخی‌ها به سرکردگی شیخ احمد احسایی (۱۱۶۷ - ۱۲۴۲ ه.ق) در چارچوب اعتقادات و ادعاهای مجتهدان شیعه جای نمی‌گرفت. آنها ادعای مجتهدان مبنی بر نایبان عام امام دوازدهم را قبول نداشتند، و در مقابل نظریه شیعه کامل را مطرح کردند. به نظر آنها در هر زمانی یک شیعه کامل خودنمایی می‌کند (حائری، ۱۳۶۷: ۳۶۲). واضح اینکه که پدیده شیخیگری یکی از مشکلات بزرگ مجتهدان بود که برای ابرطرف کردن آن به کمک فتحعلیشاه نیاز داشتند و بر دوستی پیگیر با شاه قاجار تلاش می‌کردند. (حائری، ۱۳۶۷: ۳۶۲)

۷. نتیجه‌گیری

ابداع الگوی قدرت دوگانه سلطان — فقیه در دوره‌ی غیبت امام دوازدهم شیعه و به اجرا در آمدن آن در دوره‌ی صفوی و فتحعلی شاه قاجار اگرچه نشأت گرفته نیاز دو سویه حکومت و علما و بر اساس اصل امامت و نگرش عمل‌گرایانه بخشی از فقهای شیعه بود؛ لیکن دلالت بر ظرفیت‌های موجود در مذهب تشیع جهت انطباق‌پذیری سیاسی مصلحانه دارد. الگوی قدرت دوگانه اگرچه یگانه الگوی به رسمیت شناخته شده از سوی تمامی فقهای عصر صفوی و قاجار نبود اما می‌توان آن را به عنوان مهم‌ترین الگوی عملی غالب فقهای شیعه در عصر صفوی و دوره فتحعلی شاه قاجار محسوب کرد. این الگو همانند سایر نظریات فقهی کاملاً تحت تأثیر شیوه‌ی مملکت‌داری و ضرورت‌های سیاسی جامعه و زمانه‌ی قرار داشته است که فقها در آن می‌زیسته‌اند. از این رو بدیل دیگری جز الگوی مورد نظر برای آنان غیرقابل تصور بوده است. آن چه این دسته از علمای دینی در دوره فتحعلی شاه به عنوان ولایت فقها مطرح می‌کرده‌اند در حقیقت تلفیقی از نظریه‌ی فره‌ایزدی ایران باستان با ولایت انتصابی از سوی امام غایب شیعه بود. به زعم این دسته از فقهای شیعه، ولایت انتصابی فقها بر عامه‌ی مردمی که در برابر پادشاه قاجار محجور و ناتوان فرض می‌شدند، کاملاً جنبه‌ی شرعی داشت. از سوی دیگر، چون امکان تحقق نظام ولایی را ناممکن و خارج از توان خود می‌دیدند؛ در نتیجه، اجرای الگوی قدرت دو گانه

سلطان - فقیه را یگانه راه کار مناسب برای تعدیل قدرت نامحدود پادشاه خودکامه قاجار و مهار قدرت طلبی های رقبای خود یعنی اخباری ها، صوفی ها و شیخی ها می دانستند.

منابع

- آجودانی، ماشاالله، مشروطه‌ی ایرانی، تهران، اختران، ۱۳۸۳.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعۀ و اصولها، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳.
- الگار، حامد، دین و دولت در ایران (نقش روحانیت پیشرو در ایران دوره قاجار)، ترجمه ابولقاسم سری، تهران، نشر توس، ۱۳۵۶.
- امین عاملی، محسن، اعیان الشیعہ، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
- تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۶.
- جعفر المهاجر، الهجرة العالمیة الی ایران فی العصر الصفوی، بیروت، دارالروضة، ۱۴۱۰.
- جعفر پیشه فرد، مصطفی، پیشینه نظریه ولایت فقیه، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰.
- جعفریان، رسول، نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی، تهران، شر علم، ۱۳۸۷.
- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- _____، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- حسینی زاده، سید محمدعلی، علما و مشروعبیت دولت صفوی، تهران، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۷۹.
- _____، اندیشه سیاسی محقق کرکی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه، به اهتمام محمد صادق بحرالعلوم، نجف، حیدریه، ۱۹۶۱.
- خواندمیر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، به اهتمام جلال الدین همایی، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۳.
- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم، بی نا، ۱۹۸۶.
- شهید اول، محمد، الدروس الشریعه فی فقه الامامیه، جلد ۱، قم، مرکز العلوم و الثقافه الاسلامیه، ۱۴۳۰.
- شیخ مفید، الارشاد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳. (الف)
- _____، المسائل العکبریه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳. (ب)
- _____، النکت الاعتقادیه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳. (پ)
- _____، الاختصاص، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳. (ت)
- عاملی، بهاءالدین محمد، اربعین، به اهتمام عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نوید اسلام، بی تا.

- _____، المخلات، بیروت، دارالقاموس، ۱۳۱۷.
- _____، محمد، کلیات، تصحیح غلامحسین جواهری، تهران: انتشارات کتابفروشی محمودی، بی تا.
- علی محمدی، حجت الله، سیر تحول اندیشه ی ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
- قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، تهران، بی نا. ج ۱، ۱۳۹۶.
- _____، اصول دین، بی جا، بی نا، ۱۳۰۸.
- کدیور، محسن، نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
- گرگی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، موسسه سمت، چاپ سوم، ۱۴۲۱.
- مدرس خیابانی تبریزی، محمد علی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران، بی نا، ۱۳۲۸.
- مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، تحقیق و تعلیق محمدجواد الطریحی، قم، مؤسسه الامام علی علیه السلام، ۱۴۱۷.
- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران، بی نا، بی تا.
- _____، عواید الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسایل الحلال و الحرام، تهران، بی نا، ۱۳۲۱.
- نصر، علی، "مقاله تحلیل فقهی رابطه سلطان و علمای دین از دیدگاه علم الهدی سید مرتضی"، پژوهش نامه انقلاب اسلامی، سال دوم، پیش شماره چهارم، ۱۸۲-۱۷۰، ۱۳۷۹.
- هدایت، رضاقلی خان، روضه الصغای ناصری، تهران، بی نا، ج ۹، ۱۳۳۹.